



حسن رهبری

توسعه در لغت

توسعه، واژه جذاب و زیبایی است که اندیشوران جامعه‌شناسی آن را برای ترجمه فارسی واژه **Development** برگزیده‌اند. این واژه در مفهوم گذشته‌اش به معنای گشادی و فراخی صرف به کار می‌رفته است، اما با گذشت زمان و ظهور تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی بار معنایی عمیق‌تری به خود گرفته است. امروزه بیشتر در مفهوم پیشرفت هماهنگ فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معنی می‌دهد.

توسعه، هر چند مأخوذ از واژگان ربی بوده و قرآن هم برای بیان چنین مفهومی از مشتقات آن واژه استفاده کرده است، ولی در زبان عربی جدید به همان مفهوم مصطلح در زبان فارسی نمی‌باشد. اعراب برای بیان مفهوم توسعه، بیشتر واژه «تتمیه» و به ندرت تطور و توسع را مورد استفاده قرار می‌دهند.

مفاهیم توسعه

«مفاهیم توسعه هر چند متعددند، اما همه آن‌ها در یک هدف کلی، هماهنگی دارند»

و آن، محقق کردن سعادت و رفاه انسان و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.^۱ مفهوم رشد (Crossant) با مفهوم توسعه تفاوت دارد. رشد، پیشرفت ناخود آگاه، یا طبیعی، یا ضمنی، بدون دخالت آگاهانه و عمدی از سوی جامعه یا دولت را می‌رساند. اما توسعه یعنی مجموعه‌ای از تلاش‌های آگاهانه و عمدی که هدف آن‌ها ایجاد رشد، به شکل شتابان، در چارچوب طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های حساب شده و در محدوده زمانی خاص است.

رشد، طی یک تحول تدریجی و کُند حاصل می‌شود، حال آن‌که توسعه به یک تحرک توانمند نیاز دارد که توانمندی‌های کارشناسانه انسانی آن را به حرکت در می‌آورد؛ توانایی‌هایی که جامعه را از حالت رکورد و ایستایی به سوی پویایی و پیشرفت می‌برد.

توسعه یعنی رشد برنامه‌ریزی شده بر پایه‌های علمی که ابعاد آن با معیارهای عملی سنجیده می‌شود، چه توسعه‌ای فراگیر و همه‌جانبه باشد، چه توسعه در یکی از زمینه‌های اصلی، مانند زمینه‌های اقتصادی یا اجتماعی یا سیاسی و یا در زمینه‌های فرعی هم چون توسعه صنعتی یا کشاورزی باشد.^۲

تعریف دکتر «صلاح العبد» از توسعه چنین است:

بسیج و سازماندهی تلاش‌های افراد و گروه‌های جامعه و هدایتشان در جهت کار مشترک با دستگاه‌های دولتی، با روش‌های دموکراتیک، به منظور حل مشکلات جامعه و بالا بردن سطح اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی افراد جامعه و برآوردن نیازهایشان از طریق استفاده کامل از منابع طبیعی، انسانی، فنی و مالی موجود.^۳

دیدگاهی دیگر توسعه را این‌گونه تعریف می‌کند:

توسعه فرآیندی است طولانی از تجربه و نوآوری که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و تحولی عمیق و بنیادین در پیش، دانش، مهارت‌ها، اخلاقیات و مناسبات میان مردم پدید می‌آورد.

در هر حال توسعه اقتصادی به معنی ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است. توسعه به معنی انتقال اقتصاد از یک مرحله سنتی، معیشتی، روستایی و منطقه‌ای به مرحله‌ای عقلانی، تجاری، شهری و

ملی همراه با پدیدار شدن نهاد های مناسب برای ممکن کردن تحرک کار آمد عوامل تولید است. این دگرگونی اغلب شامل تغییر ساختار اقتصادی از یک ساختار عمدتاً کشاورزی به یک ساختار عمدتاً صنعتی است.^۴

زیر ساخت های توسعه

باید این واقعیت را پذیرفت که مقوله توسعه و مفاهیم آن دارای فلسفه های مختلفی است که از لابلای ارزش های اعتقادی و شرایط روانی و تاریخی و بحران های مادی چهره می نمایند و هر ملتی آنها را پشت سر می گذارد. توسعه، هم چنین دارای ظرف ها، اشکال و ابزار های خاص خودش است.

بنابراین، توسعه در حقیقت فرآیند یک تمدن است؛ زیرا توسعه در جامعه و جوه مختلف تلاش هایی را تأمین کننده رفاه و شرافت انسانی هستند در برمی گیرد، توسعه، فرآیند انسان سازی و آزاد کردن و رشد دادن شایستگی ها، آزاد کردن توانایی های او و کشف منابع جامعه و توسعه و به تسخیر در آوردن آن ها به نحو احسن است.^۵

برخی معتقدند که: توسعه یافتگی، یک تحول داخلی است و تابع حل بحران مشروعیت است و حل بحران مشروعیت از طریق تحول فرهنگی به دست می آید. یعنی آنان، برخلاف نظر دیگرانی که توسعه را صرفاً در آئینه مادیات نگریسته و منابع طبیعی و ثروت های ملی را ابزار و اساس توسعه پنداشته اند، این گروه نقش سرمایه های انسانی و نیروهای اندیشمند و هوشمند را عامل اصلی در توسعه معرفی کرده اند.

توسعه انسانی، یعنی گسترش عرصه گزینه های مردم که مهمترین آن ها عبارت است از: برخورداری از عمر طولانی، سالم (و بارور)، دسترسی به آموزش و پرورش، بهره مندی از سطح زندگی شایسته و آزادی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، حقوق انسانی تضمین شده و فرصت هایی برای خلاقیت و تولید (در تمام زمینه های حیات فکری و معنوی و مادی) و برخورداری از حیثیت و منزلت اجتماعی و احترام فردی. در توسعه انسانی، کنترل و نظارت مردم به نیروهایی که به زندگی شکل می دهند، تعمیم می یابد.^۶ بنابراین با توجه به تعاریف و نظریاتی که آورده شد، توسعه چه از دیدگاه اقتصاد گرایان

و چه از دیدگاه علمای جامعه‌شناسی، محرک و محوری بیش ندارد و آن هم «انسان» است. منتهی اختلاف آن دو بر سر این سؤال است که آیا توسعه، زاییده اقتصاد است یا عوامل دیگر؟ به بیانی دیگر این که: آیا برای توسعه، کدام یک از عوامل توسعه مقدم است؟ توسعه، تابع عوامل گوناگونی است که هر کدام می‌توانند به نحوی بر توسعه تأثیر گذارند. بدون در نظر گرفتن مجموعه این عوامل، توسعه از مفهومی جامع و همه‌جانبه برخوردار نخواهد بود.

گستره وسیع هر کدام از این عوامل و ترسیم شاخص‌هایی برای آن‌ها و... سبب شده است که در ادبیات توسعه، چارچوب‌ها و ابعاد گوناگونی نظیر توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، با حفظ مرتبه و منزلتی که جوامع برای هر کدام قائل بودند، شکل گیرند...

ابعاد گوناگون توسعه... و کنش و واکنش و تأثیر و تأثرات وهم‌افزایی‌هایی متقابل، توسعه همه‌جانبه و ملی را شکل می‌دهند. از این رو برای تحقق «توسعه ملی» باید به همه ابعاد توسعه اهمیت در خبر شأن داده شود.^۷

اجماع نظر علما، ناظر بر آن است که آگاهی سرمنشأ اصلی توسعه می‌باشد، چه، توسعه اقتصادی بدون آگاهی لازم و توسعه سیاسی بدون آگاهی لازم به جایی نتواند برسد. هر گاه قومی از مسیر آگاهی عبور کرد و توسعه در آگاهی‌ها را به معنای کیفی و دقیق آن و همچنین عقل نقدی را پدید آورد به خوبی به توسعه‌ای در خور نظام ارزش‌های خود می‌رسد که از بسیاری از آفات هم‌مصون خواهد بود.^۸ اما این که توسعه آگاهی از کجا نشأت می‌گیرد و روش‌های وصول برآن چیست؟ صاحب نظری چنین می‌گوید:

تا وقتی که ما به یک منبع معرفتی واحد دسترسی داریم هر چه می‌خواهد باشد، می‌خواهد علم، فلسفه، دین و... باشد؛ این را بدانید که توسعه امکان‌ناپذیر خواهد بود. فقط وقتی که منابع تازه‌ای در میان بیاید از آن جا به بعد شما می‌توانید از منظر این معرفت به آن معرفت دیگر نظر کنید و امکان نقادی را فراهم آورید و این نقادی نسبت به دین و یافتن درک تازه‌ای نسبت به دین بود که سرآغاز بسیاری از تحولات در مغرب زمین شد، و توسعه هم در آگاهی‌ها و به تبع آن در روابط

انسانی پدید آمد. ۹

«مایکل تودارو» چنین می گوید:

احتمالاً اکثر اقتصاددانان در این امر توافق دارند، که آن چه در نهایت خصوصیت و روند توسعه اقتصادی و اجتماعی را تعیین می کند، منابع انسانی آن کشور است، و نه سرمایه و منابع مادی آن. ۱۰

در کنفرانس بوگاتا (bogata، ۱۹۸۷) که به بررسی سایت های فرهنگی کشورهای آمریکای لاتین و کرایب اختصاص داشت، این اندیشه با تأکید بیشتری دنبال شد، بدین صورت که:

مفهومی از توسعه که فقط بر عوامل اقتصادی تکیه کند، شرایط ساختاری خاصی را به وجود می آورد که خود، توسعه نیافتگی را تشدید می کند. تنها با دخالت دادن عوامل فرهنگی و راه حل های انتخاب شده برای توسعه، می توان به طور کامل نیازها و خواست های گروه های اجتماعی و ملت ها را بر آورده ساخت. ۱۱

تجربیات تاریخی نشان داده است که جوامع توسعه یافته به هیچ وجه به صورت خود جوش توسعه را صاحب نشده اند، بلکه ظهور و پرور تمدن ها همواره نشأت گرفته از رشد فکری و معنوی و اخلاقی جامعه ها بوده است، که در توسعه فرهنگی گنجاینده می شود. هر جامعه ای که به باروری فکری رسیده، بالطبع به مسیر توسعه هدایت یافته، و سازگاری خود را با دیگر عوامل توسعه نشان داده است.

توسعه مطلوب واقعیتی درون زا دارد. تبعیت از الگوهای بیرون زا در صحنه های توسعه هر چند شاید تحریک آمیز باشد، اما دایمی و فراگیر نخواهد بود. ریمند شاسله می گوید:

تأکید بر هویت فرهنگی، شرط لازم حاکمیت و استقلال و شکوفایی توانایی های فردی و توسعه هماهنگ جوامع است؛ اقدامی است رهایی بخش، اسلحه ای است برای مبارزه در جهت نیل به استقلال واقعی. تأکید بر حفظ هویت فرهنگی با در هر گونه تقلید (برون گرایی) و کنار گذاشتن شیوه های فکری و عملی بیگانه امکان پذیر است. هویت فرهنگی به معنای دفاع از سنت ها، تاریخ و ارزش های اخلاقی و حفظ میراث نیاکان، بدون سنت گرایی، گذشته گرایی، بی تحرکی و

انزو است. هویت فرهنگی در ارتباط و تماس با سنت ها و ارزش های ملل دیگر، نو و غنی می شود و امکان تعالی و شکوفایی انسان را افزایش می دهد. ۱۲

باورهای فرهنگی پایه و اساس رفتار های انسانی است، به طوری که دیگر رفتارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تا رسیدن به توسعه ملی از آن متأثر می باشند.

اندیشوران اقتصادی، باورهای فرهنگی مناسب را که نقش عمده ای در توسعه اقتصادی دارند، به شرح زیر بیان می کنند:

۱. حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه؛
۲. اعتقاد و باور فرهنگی به برابری انسانها؛
۳. اعتقاد و باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران؛
۴. اعتقاد و باور فرهنگی به آزادی سیاسی؛
۵. اعتقاد و باور فرهنگی به لزوم نظم پذیرای جمعی
۶. اعتقاد و باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسایل مادی مربوط و دوری از ریاضت و رهبانیت نامعقول. ۱۳

مفاهیم توسعه در قرآن

واژه «توسعه» در قرآن نیامده است، اما مصدر و مشتقات آن که عبارتند از: وسع، سعة، واسعة، واسع، وسع، موسع و موسعون، ۳۲ بار در کلام الهی ظاهر و تکرار شده است.

ارباب لغت، برای این واژه ها معانی مختلفی را از کلام الهی استنباط و مطرح کرده اند.

«فقیه دامغانی» لغت شناس برجسته قرآنی، در کتاب مشهور «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم»، هفت وجه و معنی برآن قایل شده که عبارتند از:

۱. الوسع الطاقة: لا تکلف نفس الا وسعها. (بقره، ۲/۲۳۳)

وسع یعنی توانایی و قوای جسمانی، به طوری که در قرآن می فرماید: یعنی طاقتها. تکلیف نشود کسی مگر به اندازه توانایی و گنجایش خویش.

لا یکلف الله نفساً الا وسعها (بقره/۲۸۶): خداوند متعال کسی را جز به قدر توانایش

تکلیف نمی کند.

لَا تَكْلِفُ نَفْسًا أَلَا وُسْعَهَا (انعام، ۶/۱۵۲ و مؤمنون، ۲۳/۶۲) ما کسی را جز به اندازه طاقتش

تکلیف نمی کنیم.

۲. السعة الغنى = «سعة» یعنی ثروت و دارایی؛ در آیه: لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ،

(طلاق، ۷/۶۵) باید ثروتمند هزینه کند از ثروت خویش.

و در آیه: عَلِيٌّ الْمَوْسِعُ قَدْرَهُ وَعَلِيٌّ الْمَقْتَرُ قَدْرَهُ (بقره، ۲/۲۳۶) بر توانگر است به مقدار

توانایش و بر تنگدست است به اندازه قدرتش. [وَلَمْ يَأْتِ سَعَةٌ مِّنَ الْمَالِ (بقره/ ۲۴۷) به او

(طالوت) دارایی چندانی داده نشده است]

۳. وَسِعَ، ای اصاب و نال: «وسع» یعنی برخوردار و بهره مند شد. مثل این آیه که

می فرماید: رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا. (غافر، ۷/۴۰) پروردگارا رحمت و دانش تو

همه چیز را فرا گرفته است.

۴. وَأَسْعَةٌ عِنِّي أَمْنَةٌ: «واسعة» ، یعنی امنیت و آرامش. همانند این آیه شریفه که

می فرماید: إِنَّ أَرْضِيَّ وَأَسْعَةَ (عنكبوت، ۵۶/۲۹) زمین من وسیع و امن است.

۵. وَسِعَهُ أَى عَرْضُهُ: وسعت آن زمین، یعنی عرض آن. وَسِعَ كُرْسِيَهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(بقره، ۲/۲۵۵) یعنی عرض کرسی، اعرض من السموات والارض. یعنی کرسی حکومت

من تمام جغرافیای جهان را فرا گرفته است.

۶. وَاسِعٌ عِنِّي قَادِرًا. واسع یعنی قدرتمندی. ان الله واسع عليم (بقره/ ۱۱۵) خداوند

قدرتمند داناست. وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (نساء، ۴/۱۳۰) خداوند قدرتمند حکیم است.

۷. السعة الرزق: سعة، یعنی روزی، وان يتفرقا يغن الله كلا من سعته (نساء/ ۱۳۰)، اگر

[زن و شوهر] از هم جدا شوند خداوند آنان را از روزی خویش بی نیاز کند. ۱۴

با توجه به آیات شریفه ای که در آن ها از مشتقات واژه «توسعه» استفاده شده است در

می یابیم که بار معنایی این واژه در قرآن کریم ابعاد انسانی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی

توسعه را شامل شده است؛ اما برای شناخت بیشتر مفهوم توسعه در قرآن نباید خود را در

حصار واژه ای محدود نماییم، زیرا از باب «القرآن يفسر بعضه بعضا» باید آیات دیگر قرآنی

را که متضمن بار معنایی توسعه هستند سراغ گرفت تا بتوان با دیدگاه های قرآنی در این

زمینه آشنا شد.

بنابراین به ابعاد مختلف توسعه از دیدگاه وحیانی مرور می‌نماییم.

قرآن و توسعه اجتماعی

«توسعه اجتماعی» را هم همانند واژه مطلق «توسعه» معانی مختلفی کرده‌اند. بعضی دگرگونی و تغییر نهاد های اجتماعی، اداری، تغییر دیدگاه های عمومی مردم و تغییر مناسب آداب و رسوم را توسعه اجتماعی دانسته‌اند. برخی، دگرگونی و تغییر جامعه در کلیت را مورد نظر قرار داده و توسعه همه جانبه را از آن تفسیر کرده‌اند. عده ای در مقام تبیین توسعه اجتماعی، با دیگر توسعه ها، توسعه اجتماعی را در چگونگی اخلاق، شخصیت فردی، خانوادگی و وجود نهاد های اجتماعی مناسب و تأثیر گذار، نظیر آموزش و پرورش، آموزش عالی، تأمین اجتماعی، بیمه، و وجود بهداشت فردی و عمومی، امنیت اجتماعی، فضای مناسب فعالیت برای زن و مرد، وجدان کاری و نظم و انضباط کاری و تشکیلاتی و میزان مشارکت مردم در جامعه جستجو کرده‌اند.^{۱۵}

در مراجعه به متن قرآن کریم در می‌یابیم که آن چه دانشمندان علوم اجتماعی برای رسیدن به توسعه اجتماعی از آن یاد کرده‌اند، نه تنها در قرآن، مخالفتی دیده نمی‌شود بلکه فراز هایی ماندگارتر و ابدی را که مافوق آن تعاریف و ارزش ها و راه کارها هستند، متعرض شده است.

«عمل صالح» یکی از ارزش های قرآنی است که ۷۴ بار در قرآن تکرار و بدان تأکید شده است. اگر بگوییم که این یک واژه و ارزش قرآنی، در تعاملات و مناسبات اجتماعی نقش کلیدی داشته و سرچشمه تمامیت توسعه را ارائه می‌نماید، سخنی به گزاف نگفته‌ایم، زیرا عمل صالح به مفهوم انجام کلیه امور فردی و اجتماعی، با تدبیر و درایت و با نیت خدایی است، که نتیجه ای جز توسعه و تمدن و زندگی برتر نخواهد داشت:

من عمل صالحا من ذكراً و انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة (نحل، ۱۶/۹۷)
از مرد و زن آن کسی که عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، همواره زنده خواهیم داشت زندگی پاکیزه.

لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور (طلاق، ۶۵/۱۱)
تا آنان را که ایمان آورده و کردار شایسته کردند از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آورد.

ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين امنوا و عملوا الصالحات سواء
محياهم و مماتهم (جاثیه، ۲۱/۲۵)

آیا نپنداشتند کسانی که فراهم کردند بدی ها را اینکه زندگی و مرگشان راهمانند آنان که
ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند یکسان قرار دهیم؟
در اندیشه قرآنی، توسعه، نتیجه کار و تلاش جمعی است که با کسب دانش و برنامه
ریزی صحیح به دست می آید. بدین لحاظ است که:

جامعه تحصیل کرده و با فکر و اندیشه را با جامعه نادان یکی نمی داند: قل هل
یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (زمر، ۹/۳۹)

جامعه زنده و پویا و پر تحرک را با جامعه مرده و ایستا برابر نمی شناسد: مایستوی
الاحیاء و لا الاموات (فاطر، ۲۲/۳۵)

جامعه کور و فاقد بینش و اندیشه را با جامعه بینا و دور اندیش قابل مقایسه
نمی داند: قل هل یتوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون (انعام، ۵۰/۶) و مایستوی الاعمی و
البصیر (فاطر، ۱۹/۳۵ و غافر، ۵۸/۴۰)

مثل القریقین کالأعمی و الاصم و البصیر و السمع هل یتویان مثلاً (هود، ۲۴/۱۱)
بالآخره قرآن کریم با بیان این که:

هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها (هود/۶۱)

اوست که شما را از زمین پدید آورده و آبادی در آن را از شما خواسته است؛ در یک
کلام تبیین می نماید که خداوند آن چه را از علوم و قوانین و پدیده ها در روی زمین مورد
نیاز بشر بوده و به ودیعت نهاده، و استفاده صحیح و بهتر از آن ها را برای توسعه بشری
خواستار شده است.

و در بیان دیگری فرمود:

ولقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش (اعراف، ۱۰/۷)

قطعاً شما را در روی زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم.

شهر و روستا در آینه کلام قرآنی

در بطن توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و اخلاقی نیز نهفته است. باروری فرهنگ

و اخلاق در جامعه‌ها، که از مبنای مدنیت و توسعه اجتماعی بشمار می‌رود، مهمترین شاخصی است که سیمای «شهر» و «روستا» را در دیدگاه قرآنی مشخص می‌نماید. خدا محوری و رعایت آداب و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی شاخص عمده‌ای است می‌تواند در درجه بندی میزان مدنیت جوامع نقش مهمی ایفا نماید.

قریه در اصطلاح قرآنی به مفهوم آبادی، اعم از شهر و روستا است. این آبادی‌ها در اصطلاح عام قرآنی به نام قریه اطلاق شده‌اند؛ ولی آن‌گاه که در مسیر توسعه قرار گرفته‌اند و یا در اقتضای بیان قرآنی جلوه‌هایی از بارقه‌های فرهنگی و اخلاقی در آن‌ها نمود پیدا کرده با لباس مدنیت تزئین یافته و از «قریه» به «مدینه» تغییر نام داده‌اند.

داستان همراهی حضرت خضر و حضرت موسی^(ع) را در قرآن بنگرید. آن دو، بعد از ماجرای کشتی سواری و تخریب آن و حادثه کشتن پسرکی به دست خضر^(ع)، به آبادی می‌رسند که قرآن از آن آبادی در ابتدا بانام «قریه» نام می‌برد:

فَانطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْتَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْتُمَا اَهْلَهَا فَاٰبُوا اَنْ يَّبْضِغُوهُمَا فَوْجَدَا فِيهَا جَدَارًا يَّرِيْدُ اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا (كهف، ۷۷/۱۸)

برفتند تا به مردم قریه ای رسیدند، از اهل آنجا خوراک خواستند، آنان از میهمانی آن دو خودداری کردند؛ در آنجا دیواری در حال ریزش را دیدند، (خضر) آن را هم بازسازی کرد، (موسی) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزدی می‌گرفتی.

ایرادگیری‌های پی در پی حضرت موسی^(ع) از رفتار حکیمانه حضرت خضر^(ع) با وجود این که در ابتدای همراهی بر سکوت و صبر در مقابل هر گونه عملکرد خضر قول داده بود - به جدایی آن دو انجامید. خضر^(ع)، هنگام خداحافظی، برای رفع شبهه از حضرت موسی^(ع) فلسفه عملکردهای خود را که ناشی از آینده‌نگری‌هایی بود که برای موسی^(ع) ناپیدا بود، توضیح داد؛ تا رسید به فلسفه دیوار سازی در آن قریه ای که اهالی آنجا، بر خلاف آداب میهمان‌نوازی، آنان را از دادن غذایی محروم کردند. اینجا بیان قرآن از اصطلاح «قریه» به «مدینه» تغییر می‌یابد:

و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة و کان تحتہ کنز لهما و کان ابوہما صالحا فاراد ربک ان یتلغا اشدھما و یتخرجا کنزھما رحمة من ربک، و ما فعلتہ عن امری، ذلک تاویل ما لم تسطع علیہ صبرا. (كهف/ ۸۲)

و اما دیوار، مال دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی برای آن دو وجود داشت، و پدرشان مرد نیک کرداری بود، پروردگار تو می خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را بیرون آورند، این رحمتی از پروردگارت بود، و من آن کار را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن ها شکیا باشی.

حال، این که علت تغییر بیان قرآن در این فرایند، از «قریه» به مدینه چیست؟ جای تأمل و تدبیر را دارد.

برای روشن شدن موضوع، پای صحبت مفسران قرآن می نشینیم. اما بسیاری از مفسران را می یابیم که عنایتی به این تغییر نام نکرده و با سکوت از کنار قضیه گذشته اند. برخی همچون علامع طباطبائی چنین نوشته اند:

بعید نیست که از سیاق استظهار شود که مدینه (شهر) نامبرده در این آیه غیر از آن قریه ای بوده که در آن دیواری مشرف به خراب بوده، و بنایش کردند. زیرا اگر مدینه همان قریه بوده، دیگر زیاده احتیاج نبود که بفرماید: دو غلام یتیم در مدینه اند، پس گویا عنایت بر این بوده که اشارت کند بر این دو یتیم و سرپرست آن دو در قریه حاضر نیستند. ۱۶

یعنی اینکه دیوار در روستا بوده و آن دو نوجوان را سرپرستان به طور دائم یا موقت نقل مکان داده و در شهر اسکان داده اند. اما این نظریه با تعبیر «المدینه» که با «ال» تعریف آمده است صحیح به نظر نمی رسد.

دیدگاه تفسیر نمونه بر این که: «مفهوم عمومی دارد و هر گونه شهر و آبادی را شامل می شود، اما در این جا مخصوصاً منظور شهر است، زیرا در چند آیه بعد تعبیر به «المدینه» شده است. ۱۷

از این دو برداشت یاد شده، چنین برمی آید که هر چند «قریه» به مفهوم هر نوع آبادی اعم از شهر و روستا است ولی بیشتر، مناطق روستایی را تداعی می نماید و «مدینه» صرفاً به شهر اطلاق می شود. از این رو، تفسیر اولی برای رفع ابهام از این که چرا قرآن به یک محلی، ابتدا نام قریه و سپس نام مدینه داده است؟ محل وقوع بی احترامی و بازسازی دیوار راجدای از محل سکونت آن دو کودک دانسته؛ و تفسیر دوم، علی رغم قبول این که

هر دو اصطلاح قریه و مدینه، همان منطقه وقوع ماجرا را شامل می شود، علت دوگانگی در نامگذاری را توضیحی نمی دهد.

به جز مرحوم علامه طباطبایی که نظر خاصی را مطرح کرده اند، دیگر مفسران قرآنی قول دو را برگزیده و اطلاق قریه و مدینه را در آیه های قرآنی مورد نظر مشمول همان یک آبادی دانسته اند.

تفسیرها هم نشانگر آن است که این آبادی، شهر «انطاکیه» (در کشور ترکیه امروزی)، و به قولی «ایله» (نام قدیم بیت المقدس)^{۱۸} و یا «بندر ناصره» (در شمال فلسطین اشغالی) بوده است^{۱۹}، که همه از بافت شهری برخوردار بوده اند. پس چرا شهری، گاه در اصطلاح قرآنی، «قریه» نامیده می شود و گاه دیگر «مدینه»؟

در بین تفاسیر زیادی که سراغ گرفتم، بهترین پاسخ را در تفسیر «فتوحات الهیه» یافتیم، که چنین است:

وقوله فی المدینه، و هی المعبر عنها فیها تقدم بالقریه تحقیراً لها لخصّة اهلها عبر عنها بنا بالمدینه تعظیماً لها من حیث اشتمالها علی هذین الغلامین و علی اییهما.^{۲۰}

اما منظور از مدینه در بیان آیه، همان است که قبلاً برای تحقیر آن، عنوان قریه آورده بود، به دلیل خسیسی و پست طبعی مردم آن جا، و در این آیه با عبارت «مدینه» آورده است برای بزرگداشت آن به اعتبار ویژگی آن شهر به دو پسر یتیم و پدر شایسته و وارسته آنها.

بنابر این در قاموس قرآنی، اصطلاح شهر و روستا، تابعی از چگونگی فرهنگ و هنجارها و ناهنجاری های انسانی و اجتماعی جامعه هاست. و هر جامعه ای - اعم از بزرگ و کوچک - که در آن سنت ها و آداب و رسوم اجتماعی با سرشت و ساختار اخلاقی و انسانی هم رنگ و هم ساز است، شایسته نام «مدینه» است؛ و هر جامعه ای - هر چند بزرگ و به ظاهر توسعه یافته - که فاقد وارستگی های انسانی بوده و از فرهنگ ها و رفتارهای منحط و ناشایست پیروی می کنند، محیط زندگی آنان سزاوار «قریه» است.

این تنها موردی نیست که قرآن برای بیان داستانی، از یک آبادی، هم تعبیر «قریه» را دارد و هم «مدینه» را! بلکه در «سوره یاسین» هم با چنین اتفاقی در بیان آیات روبرو

می شویم :

واضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جائها المرسلون (یس، ۳۶/۱۳)

برای آنان، اهل قریه را مثال بز، آن گاه که فرستادگان خدا به سویشان آمدند. ادامه داستان ناظر بر آن است که مردم آن شهر (انطاکیه)^{۲۱}، دو پیامبری را که همزمان فرستاده شده بودند تکذیب کردند. خداوند برای یاری آنها سومی را هم فرستاد. او را هم تکذیب کردند و در مقابل توحید خوانی ها و استدلال های پیامبران، آنها را به مرگ تهدید نمودند. در این هنگام:

وجاء من اقصى المدينة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین (یس/۲۰)

مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد گفت: ای همشهریان من، از فرستادگان خدا پیروی کنید.

اجماع نظر مفسران بر این است که محل وقوع این داستان نیز شهر انطاکیه بوده است؛ اما اگر انطاکیه شهر بوده است که بود، چرا باز با دوگانگی تعبیر آن در قرآن روبرو هستیم؟ آری، هزار نکته باریک تراز مو اینجاست؛ گاه تفاسیر، چندان توجه دقیقی بر آنها ندارند و یا اصلاً جز تکرار گفته های گذشتگان و روایات، پا فراتر نگذاشته اند؛ مگر انگشت شماری!

تفسیر «فتوحات الهیه» هم در بیان این دو گانگی تعبیر قرآنی، چنین می نویسد:

و هی القرية السابق ذکرها و عبر عنها هنا بالمدينة اشارة لکبرها و اتساعها^{۲۲} و آن شهر، همان قریه ای است که در پیش یاد شده بود و در این جا از آن به مدینه تعبیر کرده است، که به بزرگی و وسعت شهر اشاره دارد.

این تفسیر در شرح آیات سوره کهف، آوردن تعبیر مدینه را، از بعد فرهنگی و توسعه معنوی عنوان کرده بود و در این جا از بعد توسعه فیزیکی. اما به نظر می رسد که تنها توسعه فیزیکی در تعابیر، چندان مورد توجه قرآن نیست، بلکه این توسعه فرهنگی و معنوی است که در کلام وحیانی، وجه تسمیه زیستگاهی را به شهر یا روستا تشکیل می دهد.

در این دو آیه مورد بحث سوره های کهف و یاسین، زمانی تعبیر خداوندی از «قریه» به «مدینه» تغییر می کند که سیاق سخن ناظر بر وجود انسان های شایسته و نیکوکاری، حتی در گذشته آن آبادی بوده است و یا ظهور انسان شایسته ای را که ندای توحید خوانی

پیامبران را لبیک می گوید و شهری را برای پذیرش دعوت آنان فرا خوانده و بارقه ایمان و تحول فرهنگی در دل اهالی نشانده است، توصیف می کند.

بنابراین در قاموس قرآن، مدنیت در صلاح ورزی و نیکو کاری و توحید مداری تعریف می شود. هر شخص و گروهی که دارای چنین صفات شایسته ای هستند، شهری اند و مدنی، هر چند در روستایند، و هر شخص و جامعه ای که فاقد آن است، روستایی است و قروی، هر چند در شهرها اقامت داشته باشند.

زمانی که شهری همانند مکه الحرام - آن شریف ترین و مقدس ترین نقطه روی زمین گرفتار مردمی ستمباره و نابکار و شرک مدار است و پیامبر الهی رانده شده از آن، در کلام الهی زبینه عنوان قریه است نه مدینه! و زمانی که دنیا گرفتار فرهنگ جاهلیت است مکه هم «ام القری»^{۲۳} (شوری، ۷/۴۲) است نه «ام المدائن».

ربنا اخرجنا من هذا القرية الظالم اهلها (نساء، ۷۵/۴)

خدایا ما را از این شهر مکه که مردمی ستم پیشه دارد نجات بده!
و شهری که از لحاظ توسعه فیزیکی چیزی کم ندارد، ولی فطرت انسانی و آداب اجتماعی و فرهنگی را زیر پا گذاشته اند قریه می داند و مستحق هلاکت و نابودی!
و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها... (نصص، ۵۸/۲۸)

چه بسیار از شهرها و آبادی ها که بر اثر فراوانی نعمت (توسعه فیزیکی) مست و مغرور شده بودند، هلاک کردیم.

فکایتین من قریه اهلکناها هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر
مشید (حج، ۴۵/۲۲)

چه بسیار شهرهایی که آنها را نابود کردیم در حالی که ستمگر بودند، به گونه ای که بر سقف های خود فرو ریخت! و چه بسیار چاه پر آب و قصرهای محکم و مرتفع (در آن شهرها) بی صاحب ماند!

و در دیگر آیات قرآنی هم که تا ۶۰ بار با تکرار عنوان قریه و یا جمع آن «قریه» روبرو هستیم، همین روش و سیاق قابل برداشت می باشد.

اما تعبیر از «مدینه» که ۱۴ بار در آئینه وحی، و همگی با «ال» تعریف به صورت «المدینه» آمده است، در قالب مضامین آیات به چهار شکل زیر دیده می شوند:

۱. در دو شهری که سرگذشت پیامبران در آن بیان شده است - و ما در بالا توضیح دادیم - قرآن، متناسب با سیاق آیات و شاخصه‌های قرویت و مدنیت، ابتدا شهری را قریه [، و سپس همان جا را مدینه معرفی کرده است.

۲. مدینه شهر پیامبر اسلام: در کلام خداوندی مدینه النبی هیچ گاه به نام یثرب یا قریه اطلاق نشده است، مگر یکبار در نقل قول مستقیم از منافقان که «یثرب» گفته شده است:

يا اهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا (احزاب، ۳۳/۱۳)

۳. مدینه به عنوان سکونتگاه پیامبران: در آیات الهی به احترام حضور و سکونت پیامبری در شهری از آن تعبیر به مدینه کرده است؛ مانند:

- مدینه، شهر و سکونتگاه حضرت یوسف (ع):

و قال نسوة فی المدینة امرأت العزیز تراود فتاها عن نفسه... (یوسف، ۳۰/۱۲)

«گروهی از زنان شهر (یوسف) گفتند: همسر عزیز، غلامش را به سوی خود دعوت می کند...»

- مدینه، شهر و سکونتگاه حضرت لوط (ع):

و جاء اهل المدینة یستبشرون (حجر، ۶۷/۱۵)

و مردم شهر (وقتی که از حضور جوانانی زیبا رویی در خانه لوط باخبر شدند) بشارت دهندگان (به سوی خانه آن پیامبر) روانه شدند.

اما آن گاه که لوط (ع) آن شهر را ترک می کند در بیان قرآن لقب قریه را به خود می گیرد:

... و نجیناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث... (انبیاء، ۷۴/۲۱)

او را از قریه ای که کارهای زشت انجام می دادند رهایی دادیم.

مدینه، شهر و سکونتگاه حضرت صالح (ع):

و لقد ارسلنا الی ثمود اُخاهم صالحا... (نمل، ۴۵/۲۷)؛ و كان فی المدینة تسعة رهط

یفسدون فی الارض و لا یصلحون (نمل/۴۸)

به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم... در آن شهر نه گروهک بودند که در

زمین تبهکاری می کردند و اصلاح نمی کردند.

- مدینه، شهر و سکونتگاه حضرت موسی (ع):

و لما بلغ اشدّه و استوى آتيناہ حکما و علما و كذلك نجزي المحسنين . و دخل
المدينة على حين غفلة من اهلها... (قصص، ۲۸/۱۴ و ۱۵)؛ فاصبح في المدينة خائفا يترقب...
(قصص/ ۱۸)، و جاء رجل من اقصى المدينة يسعى، قال يا موسى ان الملا يأتمرون بك
ليقتلوك فاخرج انى لك من الناصحين (قصص/ ۲۰)

(موسى) هنگامی که بالغ و کامل شد حکمت و دانش به او دادیم، و ما این گونه
نیکوکاران را پاداش می دهیم. او به هنگامی که مردم شهر (مصر، اقامتگاه موسی) در
غفلت بودند وارد شهر شد... موسی (به علت کشتن یکی از قبطیان) در شهر ترسان و
منتظر حادثه ای بود... مردی (در این هنگام) از دورترین نقطه شهر (محل کاخ فرعون)
آمد و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند، فوراً خارج
شو، که من از خیر خواهان توأم.

۴. مدینه، شهر اصحاب کهف، در نقل قول مستقیم از اصحاب کهف:
فابعثوا أحدکم بورقکم هذه الى المدينة... (کهف، ۱۸/۱۹)
یک نفر را با این اسکناسی که دارید به شهر بفرستید (تا غذایی تهیه نماید)

قرآن و توسعه اقتصادی

اساساً نمود عینی انواع توسعه ها در توسعه اقتصادی متجلی می شود. گاه نمود
اقتصادی توسعه به قدری بارز و آشکار است که ظهور و نقش دیگر توسعه ها را تحت
الشعاع خود قرار داده، و این ذهنیت را تداعی می نماید که توسعه اقتصادی مقدم بر دیگر
توسعه ها بوده و دیگر توسعه ها زائیده توسعه اقتصادی هستند. اما واقعیت این نیست، بلکه
چنانچه گفتیم توسعه های دیگر صورت مادی ندارند، ولی آنگاه که در معرض ارزیابی
قرار می گیرند، نمود خود را در قالب توسعه اقتصادی جلوه می دهند.

حتی به تأیید قرآن و روایات، اعمال عبادی انسان که به قصد قربت انجام می گیرد و
مستوجب پاداش های معنوی پروردگار عالمیان است، آن گاه که پاداش ها رنگ مادیت
به خود می گیرند در توسعه معیشت دنیوی و تنعمات بهشتی بروز می نمایند.

و من یتق الله يجعل له مخرجاً. و یرزقه من حيث لا یحسب (طلاق، ۶۵/۳-۲)
و هر که خدا ترس باشد برای آن خروجگاهی قرار می دهد از آن جابه به حساب نیاید

روزش می رساند.

و بر عکس، آن گاه که جامعه ای بر مبانی و عوامل توسعه ای که خداوند واسع و دانایش آموخته است پشت می نماید، به فقر و ناداری و فلاکت گرفتار می آید.

و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا (طه، ۲۰/۱۲۴)

آن که از تذکار من رویگردان است به زندگی سختی گرفتار خواهد شد.

و ضرب الله مثلاً قریة کانت آمنة مطمئنة یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بانعم

الله فاذا قها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون. (نحل، ۱۶/۱۱۲)

خداوند مثل زده است شهری را که در امنیت و آرامش بودند، و روزی آنها به طور فراوان از همه جا فرا می رسید، تا این که نعمت های خدا را ناسپاسی کردند، در نتیجه خداوند جامه گرسنگی و ترس را به آنان پوشانید به سبب آن چه انجام می دادند.

توسعه فرهنگ کار و تلاش همگانی، از نگاهی توسعه فرهنگی به حساب می آید، اما نتایج آن در تولید، اشتغال، تکنولوژی و صادرات بروز و ظهور می یابد.

و ان لیس للانسان الا ما سعی (نجم، ۵۳/۳۹)

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.

از بیان قرآن، به طور کامل پیداست که زیر بنای توسعه، اقتصاد نیست، بلکه توسعه اقتصادی خود زیر ساختهایی دارد، که مهمترین آن در ساختار فکری و فرهنگی جامعه ها بروز دارد.

پیامبر خدا (ص) در تایید این سخن می فرمایند:

انکم لن تسعوا الناس باموالکم، فسعوهم باخلاقکم. ۲۴

شما ابدان نمی توانید مردم را با اقتصاد توسعه بدهید، بلکه آنها را با آداب نیکو توسعه پذیر بنمایید.

در بینش قرآنی، «انسان خلیفه خدا بر زمین است و خدا آبادی زمین را از وی خواسته

است. ۲۵

و فور باران، امداد به اموال، امداد به پسران (رشد متناسب جمعیت)، وجود باغات، قنات ها و نهرها، راه سازی و ساختمان سازی، فراوانی ارزاق در جامعه، امنیت و آرامش و نبودن وحشت و ترس و گرسنگی و... مقولاتی است که در قرآن با نگرش مثبت و به

عنوان نعمت الهی برای جوامع برشمرده شده است. ۲۶

قرآن و توسعه سیاسی

چنانچه در معانی واژه توسعه در قرآن گذشت؛ «واسع» و «واسعه» در سیاق آیات قرآنی به مفهوم قدرت و امنیت نیز آمده است.

توسعه سیاسی، محصول اتحاد و همدلی، قدرت نظامی، مشارکت مردمی، آزادی اندیشه، امنیت داخلی و خارجی، قانون گرایی، طاغوت ستیزی، عدل گرایی و... است؛ که قرآن در این زمینه ها دستورها و پیام های بسیاری دارد. نمونه هایی را در زیر می آوریم:

- واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا (آل عمران، ۱۰۳/۳)

همگی به ريسمان خدا چنگ بزنيد و پراکنده نشويد.

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل... (انفال، ۶۰/۸)

هر چه می توانید نیرو و کسب کنید (از پیادگان) و از سوارگان، تا به وسیله آن دشمنان خدا و خویش را بترسانید.

- تعاونوا على البر والتقوى و لاتعاونوا على الاثم والعدوان (مائده، ۲/۵)

در کارهای نیک و خداپسند همدیگر را یاری نمایی، و در گناه و ستمگری، یار همدیگر نباشید. (یعنی مشارکت در تمام کار های نیک سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...)

- لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (بقره، ۲۵۶/۲)

در پذیرش دین اجباری نیست، زیرا که راه پیشرفت از پس رفت روشن شده است.

- الذین آمنوا و لم یلسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن (انعام، ۸۲/۶)

آنان که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم نیالودند آنان در امنیت هستند.

- یا عبادى الذین آمنوا إن ارضی واسعة فأیای فاعبدون (عنکبوت، ۵۶/۲۹)

ای بندگان مؤمن من، همانا زمین من پهناور (دارای امنیت و آسایش است). پس تنها مرا پرستش کنید.

- یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود (مائده، ۱/۵)

ای مؤمنان به پیمان ها و قانون ها پایبند باشید.

- و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت (نحل، ۳۶/۱۶)

برای هر ملتی پیغمبری برانگیختیم تا این که بگویند: خدا را پرستید و از (حکومت) طاغوت دوری کنید.

- و لاترکونوا الی الذین ظلموا... (هود، ۱۱/۱۱۳)

به کسانی که ستمگری کرده اند متمایل نشوید.

- و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۴/۵۸)

زمانی که در بین مردم حکومت و داوری می کنید باید عدالت پیشه باشید.

آری، در دیدگاه قرآنی، نخستین توسعه سیاسی، اصلاح مدیریت هر جامعه‌ای بر اساس خدا محوری می باشد. در فقدان عدالت و حاکمیت قانون، توسعه، جز لقلقه زبان و تبلیغات رسانه‌ای و تازیانه سرکوب، چیز دیگر نخواهد بود. در استبداد سیاسی که به حکومت با زور سر نیزه مشهور است، فرآیندها و مبانی توسعه به دلیل عدم مشارکت و حضور مردم در صحنه‌های برنامه ریزی، رنگ می‌بازند؛ و متغیرهای ریشه‌ای که همانا سرمایه عظیم نیروی انسانی هستند از ارائه توانمندی‌های خود باز می‌مانند. آن گاه است که امنیت از جامعه سر باز زده و حاکمیت از خارج و داخل در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد.

نتیجه

در حوزه توسعه، تعاریف و چهار چوب‌هایی که علما و کارشناسان علوم توسعه طرح کرده‌اند، در آئینه اندیشه قرآنی مخالفتی با آن‌ها دیده نمی‌شود. و به تعبیری می‌توان گفت که تعاریف توسعه در ابعاد مختلف، مورد تأکید و تأیید قرآن می‌باشد.

قرآن تکامل توسعه را در جامعه مدنی ترسیم نموده و برای رسیدن به آن زیر ساخت‌های فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی را مهمترین عامل رسیدن به این نقطه معرفی می‌نماید.

اخلاق قرآنی، شهر پیامبران و جامعه نیکوکاران و قانون‌گرایان را «مدینه» می‌نامد هر چند معیارهای امروزی روستایش گویند؛ و شهرهای فاقد اخلاق و قانون را روستا می‌شمارد هر چند معیارهای امروزی کلان شهرش خوانند.

در دیدگاه قرآنی، دنیا به مشابیه دهکده‌ای است پدید آمده از ام القرای جهانی. هر جامعه‌ای از آن دهکده که خُلق و خوی انسانی به خود گرفته و با آموزه‌ها و پیام‌های صاحبان رسالت، ولایت مداری را تجربه می‌کنند، در حوزه مدنیت و توسعه همه جانبه

وارد شده اند، تا چنان باشند و تا چه زمانی از آن بهره مند شوند.

۱. توسعه در اسلام، ابراهیم العسل، عباس عرب/۷۲، ۱۳۷۸، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. همان/۷۲ و ۷۳.
۳. همان/۷۴.
۴. روزنامه اطلاعات، ۱۴/۲۸/۱۳۷۷، مقاله راهی به سوی توسعه پایدار، دکتر مسعود نونزاد/۱۲.
۵. توسعه در اسلام/۲۵.
۶. روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۷۷، همان/۱۲.
۷. ارزش ها و توسعه، محمد تقی نظر پور/۵۵، ۱۳۷۸، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. روزنامه سلام، ۳۰/۴/۱۳۷۳، مقاله عبد الکریم سروش/۶.
۹. همان.
۱۰. توسعه اقتصادی در جنهان سود، مایکل تودارو، غلامعلی فرجادی، ۱/۴۷۳، سازمان برنامه و بودجه.
۱۱. ارزش ها و توسعه/۵۱.
۱۲. سامان سیاسی، ساموئل هانتیگون، محسن ثلاثی/۱۷، ۱۳۷۰، نشر علم، به نقل از ارزش ها و توسعه/۱۷۳.
۱۳. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱، مقاله توسعه، فرهنگ و آموزش، از دکتر حین عظیمی.
۱۴. نگا: الوجوه والنظائر، فقیه دامغانی/۴۸۸، ۱۳۹۰ ق = ۱۹۷۰ م، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۵. نگا: ارزش ها توسعه/۳۵ و ۳۸.
۱۶. المیزان، محمد حسین طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۶/۲۳۷، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم.
۱۷. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ۱۲/۴۹۵، ۱۳۶۱ ش.
۱۸. لغت نامه دهخدا زیر کلمه «ایله».
۱۹. نگا: مجمع البیان، شیخ طبرسی، ۶/۷۵۱، ۱۴۰۷ ق، بیروت، دار المعرفه.
۲۰. الفتوحات الالهیه، شیخ سلیمان الجمل، بیتا، ۲/۴۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. مجمع البیان، ۸/۶۵۴.
۲۲. الفتوحات الالهیه، ۳/۵۰۸.
۲۳. و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیا لتنذر ام القرى و من حولها. (انعام، ۶/۹۲).
۲۴. لسان القرب، ابن منظور، ۸/۳۹۲، قم، نشر ادب، الحوزه.
۲۵. هود، ۱۱/۶۱، نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۶. نوح، ۷۱/۱۰ و ۱۲ و دین و جامعه، مقصود فراستخواه/۵۹۶، ۱۳۷۷، نشر انتشار.